

## پیام من به فرهنگستان

محمد علی فروغی

در پنجاه سال اخیر مقالاتی درباره ترجمه به صورت پراکنده در کتب، مجلات و حتی روزنامه‌های مختلف به چاپ رسیده است. ترجمه تاکنون پایگاهی خاص خود نداشته، بلکه از جمله موضوعات متنوعی بوده که طیف وسیعی از مجلات ادبی، هنری، فرهنگی و پژوهشی به آن می‌پرداخته‌اند. ما در مترجم سخن گفتن درباره ترجمه را نه انحصاری می‌دانیم و نه منحصر به خود، بلکه زحمت همه مجلاتی را که درباره ترجمه مطلب نوشته‌اند و می‌نویسند ارج می‌نهیم، لیکن اعتقاد داریم شأن ترجمه به مثابه موضوعی مستقل و تخصصی ایجاب می‌کند که مباحث ترجمه از صورت پراکنده فعلی خارج شود و مجلات تخصصی‌تری به آن بپردازند، چنان که هم حق مطلب ادا شود و صرفنظر از مباحث عام ترجمه، دقایق فنی ترجمه نیز مورد بحث قرار بگیرد، و هم محققان و دست‌آوران ترجمه آسان‌تر به مطالب دسترسی یابند.

درست است که وقتی سخنی در مجله‌ای به چاپ می‌رسد ماندگار می‌شود و همه نسل‌ها می‌توانند از آن بهره ببرند و درباره آن قضاوت کنند. اما واقعیت این است که عموم کتابخوانان ما نه وقت آن را دارند و نه امکان آن را می‌یابند که از آنچه روزآمد است فراتر بروند. بدین ترتیب سخن گاه در مجله دفن می‌شود و ماندگار ماندن آن همچون ماندگار بودن نوشته بر سنگ مزار است. از این گذشته در برخی از رشته‌های علمی سخن پیشینیان چندان به کار محققان امروزی نمی‌آید و برای اینکه محققان لطفی و حکمتی و فایده‌ای در آن سخن بیابد بتواند سوره را از ناسره جدا کند و در پرتو یافته‌های جدید آن علم بر آن سخن بنگرد. سخن گفتن درباره ترجمه نیز از این قاعده مستثنی نیست. شمار مقالاتی که در گذشته درباره ترجمه به چاپ رسیده کم نیست، (برای اطلاع از فهرست نسبتاً جامع این مقالات و کتب رجوع کنید به کتابشناسی ترجمه، نشر دانش، شماره دوم، بهمن و اسفند ۱۳۵۹، که به همت دکتر لطف‌ا... یارمحمدی تهیه شده است.) لیکن همه این مقالات در خور بازخوانی نیست. برخی از این مقالات تکراری، کلی یا مبهم است و لذا از حیطه علاقه ما خارج است. و اما درباره سایر مقالات، قصد داریم از این شماره به بعد این دسته از مقالات را که از حیث موضوع بسیار متنوع هستند به صورت کامل یا بخشهایی از آنها را با شرح و نقد مختصر در مترجم چاپ کنیم. برخی از این مقالات از دیدگاه زیانشناسی به مسأله ترجمه پرداخته است، برخی درباره زبان فارسی است و ممکن است به نظر برسد که ارتباط چندان با ترجمه ندارند، اما از آنجا که درد ترجمه در کشور ما عمدتاً درد فارسی‌اندانی است، این مقالات نیز برای علاقه‌مندان به ترجمه بسیار مفید می‌تواند باشد. برای اولین بخش از این سلسله مقالات کتاب پیام من به فرهنگستان نوشته محمد علی فروغی را برگزیده‌ایم.

سردبیر

## ۱- مقدمه

نخست توضیحی مختصر درباره فروغی و فرهنگستان: محمد علی فروغی (۱۳۲۱-۱۲۵۴ ه. ش.) سیاستمدار، ادیب و محقق معاصر، به ادبیات ایران و زبان فارسی سخت علاقه‌مند بود و ادبیات ایران را «شایسته تعشق» می‌دانست و معتقد بود که ادبیات ما از آن دیگران پست‌تر نیست، بلکه از بسیاری بالاتر است. فرهنگستان ایران در خرداد ماه سال ۱۳۱۴ ه. ش. برای حفظ و توسعه و ترقی زبان و ادبیات فارسی، وضع لغات علمی و خارج کردن لغات بیگانه از این زبان تأسیس شد. فروغی که خود عضو فرهنگستان بود، رساله پیام من به فرهنگستان را در سال ۱۳۱۶ ه. ش. منتشر کرد. این پیام مشتمل بر یک درآمد و چهار فصل است. در فصل اول مؤلف «منظور از نگاشتن این نامه» را بیان می‌کند، عناوین سایر فصول از این قرار است: فصل دوم: عیب زبان فارسی و چگونگی رفع آن؛ فصل سوم: نقص زبان فارسی و چاره آن؛ فصل چهارم: جلوگیری از مخاطراتی که برای زبان فارسی در پیش است. در اینجا پس از ارزیابی اجمالی «پیام»، گزیده‌هایی از سه فصل آخر را نقل می‌کنیم.

## ۲- ارزیابی اجمالی

امروزه در میان دانشجویان ادبیات فارسی بخصوص علاقه‌مندان به ترجمه شاید کمتر کسی باشد که پیام من به فرهنگستان را خوانده و یا حتی نام آن را شنیده باشد. اهمیت این «پیام» در قدمت آن نیست، هر چند پیام من به فرهنگستان، تا آنجا که نگارنده می‌داند، قدیمی‌ترین نوشته فارسی عصر حاضر است که به شیوه‌ای مستدل و به روشنی و صراحت درباره اصول نگارش فارسی در ترجمه نوشته شده است. اهمیت کتاب در ارزش علمی و عملی «پیام» است. فروغی به استناد اظهار نظرهایی که در خلال بحث درباره ماهیت زبان، قوانین کلی حاکم بر تحول زبان و اصول واژه‌سازی می‌کند نشان می‌دهد که درکی درست و عمیق از زبان دارد، درکی که شاید بیشتر به مدد قضاوت‌های عقل سلیم و مشاهده و تفکر و تأمل او حاصل شده تا به مدد مطالعات زبانشناختی او. فروغی پس از شرحی تحلیلی - تاریخی از زبان فارسی یک عیب و یک نقص در زبان فارسی تشخیص می‌دهد ولی اهمیت بیشتر «پیام» در خطری است که فروغی دست‌آوردان زبان فارسی را از آن آگاهی می‌دهد. از این جهت شاید فروغی نخستین کسی باشد که از فساد زبان فارسی از طریق ترجمه سخن می‌گوید. فروغی در توصیف دیدگاهی زبانشناختی دارد، گویی زبانشناسی است که سخن می‌گوید، اما وقتی صحبت از چگونه بکار بردن فارسی می‌شود، موضعی تجویزگرانه پیدا می‌کند و از این جهت نیز شاید فروغی اولین کسی باشد که بحث «غلط نویسیم» را پیش می‌کشد و در شیوه استدلال تعصب خود را نسبت به زبان فارسی آشکار می‌کند.

## ۳- گزیده فصل دوم

در فصل دوم فروغی عیب زبان فارسی را آمیختگی بیش از حد آن به عربی می‌داند و می‌گوید:

«شمار لفظهای عربی از عدد لفظهای فارسی در زبان ما بیشتر شده است و آن لفظها از همه قسم است یعنی هم از اشیاء مادی و هم از امور معنوی و هم چیزهایی که معادل آن در فارسی نبوده است و هم چیزهایی که معادل آن در فارسی بوده و هست و محل احتیاج نبوده و نیست و از این بدتر آنکه الفاظ عربی با صیغه‌ها و قواعد نحو و صرفی و ترکیبات عربی در زبان ما داخل شده و بنابراین در شیوه بیان فارسی تأثیر و تصرف کرده است. (ص ۱۰)

به زعم فروغی دو گروه در کاربرد زبان فارسی اسیر افراط و تفریطند: آنانکه به سبب ندانستن زبان عربی یا دشمنی با آن تیشه به ریشه زبان فارسی می‌زنند و آنانکه بکار بردن الفاظ عربی در زبان فارسی را بیحد و شرط روا می‌دانند.

مبدا و منشأ این جنبه‌های افراطی چند چیز است:

آنها که آمیختگی فارسی را به عربی عیب نمی‌دانند بعضی از آنست که در تحصیل زبان عربی کوشیده و

از آن برخوردار گردیده و طبعاً نسبت به آن زبان مهر و تعصب دارند و این مهر و تعصب نمی‌گذارد به عیب آمیختگی فارسی به عربی برخوردارند. بعضی احساسات دیناتی و تعصب مذهبی را دخیل می‌کنند و چون زبان عرب را زبان اسلام می‌دانند آمیختگی فارسی را به عربی حسن و شرف آن می‌پندارند. بعضی هم شاید هیچگونه تعصب به خرج نمی‌دهند و لیکن در این باب درست فکر نکرده‌اند و آمیختگی به عربی را برای زبان فارسی کمال می‌دانند و اگر هم عیب بدانند باور ندارند که چاره داشته باشد.

اما آنها که از طرف دیگر افراطی هستند بعضی تعصب ملی و وطنی را دخیل می‌کنند نظر به اینکه عرب با ایرانی دشمنی کرده است پس ایرانی باید از هر جهت با عربیت مخالف باشد و از جمله کارها این است که زبان فارسی را از مواد عربی پاک کنند بعضی از دشواری زبان عرب آزرده شده میل دارند فارسی از عربی پاک باشد تا فارسی زبانان محتاج به تحصیل عربی نباشند و از این رنج آسوده شوند و آنها که هیچ نتوانسته‌اند سواد عربی پیدا کنند البته عداوتی را که هر کس نسبت به آنچه نمی‌داند دارد دانسته یا ندانسته در این مورد بکار می‌برند. بعضی هم نظرشان از آرایش تعصب و اغراض پاک است ولیکن گمان دارند بیرون کردن لفظهای عربی و تبدیل آنها به فارسی ممکن و آسان است.

از این هر دو جماعت با آنها که محرکشان مهر و کین و تعصب است کار بسیار دشوار است و تا این مهر و کین و تعصب را دارند چندان امید نیست که عقیده خود را تغییر دهند. مهر و کین و تعصب چشم و گوش و راه عقل را می‌بندد پس کوشش در اقلان آن جماعت بیهوده است. همینقدر یاد آوری می‌کنم که هر چند مهر و کین و تعصب طبیعی انسانست و در مواردی شاید مفید و لازم هم باشد اما به عقیده من موضوع گفتگوی ما امری است عقلی و علمی و هر کس در امور عقلی و علمی مداخله می‌کند شرط اول این است که خود را از آرایش مهر و کین پاک کند و گرنه زبان می‌بیند و کار را خراب می‌کند...

... مهر ورزیدن به زبان عرب مستلزم این نیست که فارسی را به عربی آمیخته کنید فارسی و عربی هر یک برای خود باید مستقل باشند. بسیار سوئمند و بجاست که همه ایرانیان زبان عربی بیاموزند ولیکن لازم نیست بیجهت لفظها و جمله‌های عربی در فارسی بکار برده شود. من خود زبان فرانسه و انگلیسی را فرا گرفته‌ام و ادبیات آنها را بسیار دوست می‌دارم و دائماً با کتابهای فرانسه و انگلیسی سر و کار دارم اما هرگز در نگارشهای خود یک کلمه فرانسوی یا انگلیسی جز آنچه چاره ندارد مانند تلگراف و تلفون نمی‌نویسم و هر کس بنویسد عیب می‌دانم.

آنها هم که به واسطه تعصب دینی، روا می‌دارند یا نیکو می‌پندارند که زبان فارسی به عربی آمیخته باشد جوابشان مانند همانست که گفتیم و باز می‌گوییم اگر نظر به دلبستگی به اسلام بکشید که همه کس زبان عربی را بیاموزد و به حقایق و معارف اسلامی آشنا شود کاری است بسیار بجا و ثوابت اما از اینکه زبان فارسی آمیخته به عربی باشد چه سود به دیانت اسلامی ایرانیان می‌رسد؟ اگر اسلام را می‌خواهید قوت دهید حقیقت آن را به مردم بیاموزید و محسنات آن را معلوم کنید و وسایلی اختیار نمایید که طابع به دیانت راغب شود و سعادت دنیا و آخرت را در مسلمان بودن بیابند و گرنه هر گاه ایرانیان به حقایق و اصول تعلیمات اسلامی پی نبرند به عقیده من هر قدر لفظهای عربی در فارسی بکار برده شود برای اسلام سودی ندارد و تنها آمیخته بودن فارسی به عربی ایمان اسلامی مردم را استوار نمی‌سازد و حتی اینکه بسیاری از مردم روی زمین زبانشان اصلاً عربی است و مسلمان نیستند.

اما آنها که از راه تعصب وطنی و هر نوع تعصب دیگر با زبان عربی مخالفت می‌کنند حالت ایشان هم مانند حالت کسانی است که از راه تعصب از عربی حمایت می‌کنند و جوایشان این است که در کارهای علمی و عقلی با تعصب و مهر و کین نباید وارد شد باید زشتی و زیبایی را سنجید و اگر عیبی به نظر رسید در چاره آن عاقلانه کوشید. (صفحات ۱۸-۱۴)

فروغی آنگاه پس از ذکر نمونه‌هایی از نوشته‌های ساده و متکلف فارسی، از خالص کردن زبان فارسی از الفاظ عربی سخن می‌گوید، اما در روش پیشنهادی خود قایل به «تدریج» و «ثانی» است:

روشی که در این نامه یاد می‌کنیم خود من همیشه آن را کار بسته‌ام. لفظها و عبارتهای عربی که ترک آنها را واجب می‌دانم هرگز بکار نبرده‌ام و آنها که ترکشان ممکن اما واجب و فوری نیست در چیزنویسی به تدریج ترک می‌کنم اما نه چنانکه این عمل محسوس شود چه معتقدم که اگر محسوس شد، بد است و نویسندگی در هر دوره و زمان باید چنان باشد که مردم اگر دقت نکنند متوجه نشوند که عبارات این نویسنده با عبارات معمول زمان تفاوت دارد و اگر نویسندگان همه این شیوه را داشته باشند به تدریج و به طور غیر محسوس زبان فارسی به اندازه‌ی که لازم و مقتضی است از عربی پاک می‌شود و الفاظی که امروز به نظر غریب می‌آید از غرابت می‌افتد و مانوس می‌گردد و تغییر شیوه ناگهانی نمی‌شود که هم ذهنها را بزند و هم رشته چیزنویسی از دست مردم در رود و زبان فاسد گردد. (ص ۳۵)

در فصل سوم فروغی به بیان نقص زبان فارسی و چاره آن می‌پردازد. به عقیده فروغی نقص زبان فارسی این است که فاقد بسیاری از الفاظ و اصطلاحات است. این الفاظ به دو دسته تقسیم می‌شوند: یک دسته الفاظی که معادل فارسی ندارند ولی معادل عربی دارند، دسته دیگر الفاظی که نه معادل فارسی دارند و نه معادل عربی. در مورد الفاظ دسته اول فروغی معتقد است باید لفظ عربی را در صورتی که مانوس و رایج است تا یافتن واژه‌های فارسی که «جامع شرایط» باشد حفظ کرد. در مورد الفاظ دسته دوم سه راه پیشنهاد می‌کند که برحسب اولویت از این قرارند: اول اینکه لفظ فارسی بسازیم، دوم اینکه از عربی لفظی بگیریم و اصطلاح کنیم، سوم اینکه لفظ بیگانه را قبول کنیم. فروغی وظیفه اصلی فرهنگستان را واژه‌سازی نمی‌داند، بلکه معتقد است اصطلاح را اهل فن باید بسازند. فرهنگستان از نظر فروغی باید ۱- اسباب کار را فراهم کند، ۲- به تشویق مردم بپردازد، ۳- راهنمایی لازم را ارائه داده و دستور کار را منتشر کند. فروغی آنگاه فهرست وار نکاتی در ساختن الفاظ و اصطلاحات بر می‌شمارد که گزیده‌ای از آن نکات به قرار زیر است:

۱. لفظ کوتاه بر لفظ بلند برتری دارد مگر اینکه خوش‌آهنگ نباشد یا لفظ بلند مراد را بهتر برساند.
۲. در ساختن لفظ باید استعمال آن را در احوال مختلف سنجید و دید آیا درست و راست می‌آید یا نه یعنی در حال فاعلی و مفعولی و وصفی و ظرفی و نسبت و مبتدا و خبر و مانند آنها و همچنین تعبیرات مختلفی که آن لفظ در آنها مورد استعمال پیدا می‌کند و اگر دید همه مورد درست و راست نیاید نباید آن را اختیار کرد و یا برای هر مورد لفظ دیگری باید جستجو نمود.
۳. لفظی که ساخته می‌شود باید معنی آن از خود لفظ برآید و لفظ با معنی مناسبی داشته باشد. معنی کلمات را هم نباید تغییر داد مگر به طریق مجاز و نقل و اصطلاح موافق اصولی که برای اینکار هست و فصحا رعایت کرده‌اند، مقصود این است که فراموش نکنیم الفاظی را که می‌سازیم برای خودمان نمی‌سازیم برای

مردم می‌سازیم و مردم باید بفهمند و طبایع بیذیرد.

۴. باید به خاطر داشت که زبان متعلق به عموم مردم است نه چهار نفر که دور هم جمع شده‌اند و در زبان امری را نمی‌توان تحمیل کرد لفظی که به یک معنی هست نمی‌توان گفت به این معنی نباشد یا معنی دیگر داشته باشد مگر بر سیل اظهار عقیده و نصیحت و توصیه و گویندگان و نویسندگان باید بدانند که البته هر کس هر تعبیری بخواهد بکند شخصاً مختار است ولیکن شیوه سخن و استعمالات وقتی رواج می‌یابد که پسندیده باشد و پذیرفته شود و سخن جز اینکه برای مردم دلپذیر باشد به هیچوجه دیگر مقبول نمی‌شود و باقی نمی‌ماند.

۵. از ساختن الفاظ مرکب البته چاره نیست اما افراط هم نباید کرد تا ممکن است لفظ مفرد باید یافت اگر ممکن نشد باید کوشید که ریشه‌ها با لواحق ترکیب شود (مانند نایاب و آهنگر) و ترکیب کردن از الفاظ تام (مانند گواهی‌نامه و کارگزینی) تنها در موردی جایز است که به آن دو طریق اول صورت پذیر نباشد.

۸. از چیزها که باید متوجه بود این است که نباید مقید باشیم که برای هر لفظی که در هر زبان بیگانه هست ما هم لفظی فارسی بسازیم و بسا الفاظ در زبان فرانسه یا انگلیسی یا زبانهای دیگر هست که محتاج نیستیم در ازای آن در فارسی لفظی داشته باشیم چه مرادی را که در آن زبانها به آن الفاظ ادا می‌کنند ما به تعبیرات دیگر می‌آوریم مثلاً در زبان انگلیسی یک لفظ که کاملاً با لفظ فرانسوی Chez مطابق باشد نیست و انگلیسیها هیچوقت در صدد برنیامده‌اند که چنان لفظی بسازند زیرا که هر جا آن لفظ فرانسوی بکار می‌رود انگلیسیها آن معنی را به تعبیر دیگر ادا می‌کنند و رفع حاجت می‌نمایند و همچنین یک لفظ در یک زبان در موارد مختلف به معانی استعمال می‌شود که با هم تفاوت جزئی یا کلی دارند و ما در هر مورد به ازای آن لفظ باید لفظ دیگر بیاوریم یا تعبیر دیگر بکنیم مثلاً در زبان فرانسه کلمه انترسان Intéressant هست که در زبان فارسی ممکن نیست برای آن لفظ واحد یافت شود ضرورت هم ندارد باید معنی آن را در هر مورد به درستی معلوم کرد و لفظ یا تعبیر دیگر فارسی را که برای آن مورد مناسبت دارد بکار برد مثلاً وقتی که این لفظ را برای «داستان» صفت می‌آورند ما می‌گوییم شیرین یا بامزه یا دلچسب چون برای «مطلب» یا «کتاب» صفت می‌آورند ما می‌گوییم قابل توجه یا مهم یا مفید وقتی که برای «شخص» صفت می‌آورند می‌گوییم آدم مخصوصی است یا می‌گوییم خصایصی دارد یا می‌گوییم آدم عجیبی است یا وجود مغتبی است و بسیار تعبیرات دیگر برحسب مراد و مقتضای حال.

۹. دیگر از چیزها که باید به یاد داشت این است که وقتی لفظی در زبانی هست که می‌خواهیم برای آن معادلی در فارسی درست کنیم نباید همواره معنی اصلی و اشتقاقی آن لفظ را در نظر بگیریم و در ساختن لفظ فارسی از آن متابعت کنیم بلکه باید مراد و معنی آن لفظ را در نفس الامر و در مواردی که امروز بکار می‌رود ملاحظه کنیم و در زبان فارسی لفظی بیابیم که آن مراد را برساند اگر چه در معنی ظاهری و اشتقاقی با آن موافقت نداشته باشد چنانکه وقتی برای Couverture به اصطلاح بانکی می‌خواستیم اصطلاحی بسازیم ذهنها همواره متوجه بود که از ماده پوشیدن و پوشانیدن لفظی ساخته شود و نمی‌شد تا عاقبت پیشنهاد شد که از معنی ظاهری آن لفظ بگذریم و مراد را در نظر بگیریم آنوقت معنی پشتیبانی به ذهن آمد که هر چند ظاهراً از معنی لفظ فرانسوی مناسبتی نداشت مراد را می‌رسانید بنابراین لفظ پشتوانه را ساختیم و اصطلاح خوبی شد.

است بلکه خیلی محکمتر به این معنی که اصل کلمات را اگر ناچار شدیم از زبانهای بیگانه عاریه می‌کنیم، اما حروف را از زبانهای بیگانه چه قدیم و چه جدید و چه زبانهای مرده و چه زنده به هیچ وجه نباید پذیریم یعنی حتم است که این لواحق باید در زبان فارسی جدید رایج باشد چنانکه هر ایرانی چون آن را بشنود خواه باسواد خواه بیسواد مراد را از آن بفهمد مثلاً اگر برای کلمه فرانسوی ویولون نتوانستیم فارسی بسازیم و مجبور شدیم همان لفظ فرانسوی را بپذیریم اینقدرها عیب ندارد اما پذیرفتن کلمه ویولونیست بسیار عیب است و حتماً باید کلمه فارسی ساخت مثلاً ویولون زن باید گفت و این یکی از اصولی است که در رعایت آن به هیچ وجه مسامحه روانیست زیرا که تخلف از آن دیگر حکایت عاریه کردن نیست مسأله خراب کردن بنیاد زبان است.

دیدگاه توصیفی-تحلیلی فروغی در مورد واژه‌سازی، چنانکه از اصول پیشنهادی فوق برمی‌آید، دیدگاهی واقع‌گراست. بنا بر اصل ۴، «در زبان امری را نمی‌توان تحمیل کرد. لفظی که به یک معنی هست نمی‌توان گفت به این معنی باشد یا معنی دیگر داشته باشد». این اصل، چنانکه از ظاهر آن برمی‌آید، بیانگر دیدگاهی غیر تجویزی نسبت به کاربرد زبان است. اما فروغی که خود معتقد است نباید زبان را «غلط» بکار برد، نمی‌تواند صرفاً توصیفگر باقی بماند. برخی از طرفداران پاکی زبان در استدلال خود دچار تناقض می‌شوند زیرا از یک طرف در قبول لفظ یا اصطلاح و یا شیوه بیان ملاک را «مردم» می‌دانند، و از طرف دیگر با لفظ یا اصطلاحی که در زبان عامه «جا افتاده»، به این دلیل که با برخی معیارهای منطقی یا زبانی یا ارزشی همخوانی ندارد مخالفت می‌کنند. فروغی نیز از یک طرف می‌گوید «زبان متعلق به عموم مردم است نه چهار نفر که دور هم جمع شده‌اند... سخن جز اینکه برای مردم دلپذیر باشد، به هیچ‌وجه دیگر مقبول نمی‌شود و باقی نمی‌ماند». و از طرف دیگر کاربرد کلمات «پیشوند» و «پسونده» را جایز نمی‌داند و در تعبیر «به پیوست» و در لفظ ینش برای vision هزار عیب می‌یابد. در واقع هر نویسنده یا ویراستار با توجه به دانشی که از زبان مادری خود دارد ملاکهایی برای قبول یا رد الفاظ یا اصطلاحات و نیز برای گزینش شیوه‌های بیان می‌یابد. این ملاکها اساساً مبنایی شخصی دارد و به تجربه شخص از زبان مادریش مربوط و محدود می‌شود. ویراستار یا نویسنده معمولاً می‌کوشد به زبان مردم نزدیک شود، ولی درک هر فرد از آن مجموعه ویژگیها و ارزشها که او آن را زبان مردم می‌داند متفاوت است.

#### گزیده فصل چهارم.

در فصل چهارم با عنوان «جلوگیری از مخاطراتی که برای زبان فارسی در پیش است» فروغی، همصدا با همه پاک‌گرایان همه نسل‌ها در همه زبانها و زمانها از فساد سخن می‌گوید که از بیسوادی و بیگانگی با زبان فارسی ناشی می‌شود. این بیسوادی در ترجمه آشکارتر خود را بروز می‌دهد و مترجم نه تنها لفظ یا اصطلاح، بلکه شیوه بیان زبان خارجی را به عاریت می‌گیرد و این همان خطری است که دکتر نجفی آن را فاجعه اندیشه می‌خواند.

خطر دومی که در پیش است این است که به واسطه مسامحه‌ای که در آموختن فارسی می‌کنیم و با آثار فصیحای خودمان به قدر لزوم موانست نداریم نسبت به زبان خویش بیگانه شده‌ایم و شیوه بیان فارسی را داریم از دست می‌دهیم و من این اوقات عبارات فارسی که ترجمه یا اقتباس از زبانهای اروپایی است می‌بینم که با وجود آشنایی به آن زبانها و مطالبی که نوشته شده است معنی آن عبارات را نمی‌یابم و بسیاری دیگر هست که اگر من و امثال من به واسطه سوابقی که داریم بفهمیم کسانی که آن سوابق را ندارند فهم نمی‌کنند و غصه من از آن نیست که کسی این عبارات را نمی‌فهمد بلکه اگر بفهمند بیشتر غصه خواهیم خورد زیرا دلیل بر این خواهد بود که اذهان به این عبارات آشنا شده و آنها جزء زبان فارسی شده‌اند و حال آنکه یقیناً اگر پنجاه

۱۰. و باید متوجه بود که هر زبانی در ساختن الفاظ مرکب طبیعی و شیوه خاصی دارد و در این باب زبانها از یکدیگر تقلید نمی‌توانند کرد.

این نکته را چاره ندارم جز اینکه به مثالی روشن کنم: از لواحق که در زبان لاتین و زبانهای مشتق از آن در اول و آخر کلمه می‌آورند *inter* است و همانست که ما سابقاً «اندر» می‌گفتیم و اکنون اختصار کرده «در» می‌گوییم و از لواحق که در آخر کلمه می‌آورند *able* است و آن نزدیک است به یایی که ما در آخر افعال مصدری می‌آوریم مانند گفتنی و شنیدنی چنانکه شاعر می‌گوید:

شمع اگر با تو کند دعوی نازک بدنی کشتنی سوختنی باشد و گردن زدنی

پس هر گاه بخواهیم برای کلمه *interchangeable* (یعنی چیزهایی که می‌توانند به یکدیگر تبدیل شوند) یک لفظ فارسی بسازیم می‌بینیم بعضی در این خط می‌افتند که *inter* در فارسی «اندر» است و *change* «دیگرگون کردن» و *able* «یا» است پس ما می‌توانیم به جای آن لفظ بگوییم «اندر دیگرگون کردنی!» و حال آنکه این کلمه گذشته از اینکه خنده‌آور است آن معنی را هم نمی‌رساند و هیچ ایرانی مراد را از آن در نمی‌یابد و سبب این است که این قسم ترکیب حروف و کلمات با طبع زبان فارسی موافق نیست یعنی هر چند در فارسی هم الفاظ تام و ناقص را با هم ترکیب می‌کنند و از آنها با هم کلمات می‌سازند مانند نایاب و بازخواست و آهنگرو گواهی‌نامه و امثال آن ولیکن شیوه فارسی در این ترکیبات غیر از شیوه فرانسه یا انگلیسی است و این قسم لغت‌سازی عیناً مانند ترجمه‌های تحت لفظی است که بعضی جداً یا بطور مزاح از عبارات خارجی می‌کنند مثل اینکه در ترجمه *comment vous portez-vous* به جای «احوال شما چطور است» بگوییم «خود را چگونه می‌برید» و اگر من مبتلا به ترجمه کلمه *interchangeable* بشوم به جای کلمه خنده‌آور «اندر دگرگون کردنی» ملاحظه عربی و فارسی را نکرده خواهم گفت «تبادل‌پذیر». مثالی که برای این مورد آوردم البته جعل کردم برای اینکه فرد ظاهر آشکاری نمودار ساخته باشم ولیکن مواردی دیده‌ام که اگر رکابت آن به این آشکاری نیست در واقع به همین اندازه رکبیک است و سازنده سخافت رأی خود را دریافته است.

۱۱. دیگر از نکاتی که باید رعایت کرد این است که کلمات فارسی که اختیار می‌شود و از آنها الفاظ و اصطلاحات تازه می‌سازیم باید در زبان فارسی جدید بکار رفته باشد یعنی در کتابها و اشعاری که در این هزار سال گذشته نوشته و گفته شده است به شرط آنکه ضبط و معنی آنها را به دقت تحقیق و به درستی معلوم کرده باشیم. از کتابهای پهلوی و اوستا لغت در آورده و آن را فارسی دانستن به کلی غلط است، راست است که زبان پهلوی و اوستا و فرس قدیم اصل و منشأ زبان فارسی است اما این دلیل نمی‌شود که کلماتی از آن زبانها که عیناً یا با تحولاتی به زبان فارسی نیامده و استعمال نشده و متروک و فراموش شده‌اند ما آنها را فارسی امروزی بدانیم اوستا و پهلوی و فرس قدیم برای ما به قدر سانسکریت و یونانی و لاتین و یا آلمانی و روسی و فرانسه و انگلیسی بیگانه می‌باشند و اگر از کلمات فارسی جدید احتیاجات ما برآورده نشود و مجبور به عاریه کردن باشیم به زبانهای زنده مراجعه کنیم بهتر است زیرا لااقل می‌دانیم که هم اکنون مردمانی هستند که آن الفاظ را بکار می‌برند.

۱۲. همین ملاحظه در حروفی که به آخر و اول کلمات ملحق می‌شوند و لفظ تازه می‌سازند نیز بکار

سال پیش چنین عبارتهایی نوشته می‌شد هیچ ایرانی آنها را نمی‌فهمید زیرا که از شیوه بیان فارسی بیرون است. (ص ۶۹)

برای نشان دادن فساد که از طریق ترجمه به زبان فارسی راه یافته است، فروغی مثالهایی - هم از مرکبات تام و هم از مرکبات ناقص - از مطبوعات نقل می‌کند. مرکبات ناقص، مثل «نقطه نظر» و «با در نظر گرفتن» یا نباید در فارسی بکار روند زیرا معادل روان آنها در فارسی موجود است و یا در ترجمه لفظ به لفظ به فارسی ترکیبی غیر منطقی می‌سازند و یا اگر بکار می‌روند نباید در زبان فارسی به موارد مشابه تعمیم یابد. فساد که در مرکبات تام بروز می‌کند ناشی از خام‌دستی مترجمان است که بدلیل ناآشنایی با زبان فارسی و تحت تاثیر متن اصلی جملاتی مبهم یا نامفهوم نوشته‌اند که طبعاً با شیوه بیان فارسی نیز متفاوت است.

در استدلالات خود فروغی دغدغه‌های ویراستار سخت‌گیر امروزی را دارد، با این تفاوت که آنچه را که فروغی «رکیک» می‌یابد، در طی بیش از نیم قرن مقبول عامه افتاده است و اساساً شیوه بیان فارسی نسبت به نیم قرن پیش تفاوت‌های محسوسی پیدا کرده است. انشاء فروغی علیرغم همه زیبایی آن بهترین گواه این تفاوتها است. به چند نمونه از مثالهای فروغی و نحوه استدلال او توجه کنید:

... مثال دوم کلمه «با در نظر گرفتن» است که ترکیب عجیبی است مثلاً می‌خواهند بگویند تهیه مسافرت را با ملاحظه دوری راه به بینند می‌گویند «با در نظر گرفتن دوری راه» و بر نمی‌خورند که این عبارت چه اندازه قبیح و رکیک است مزیت فارسی بودن را که ندارد ترکیب آن هم به ساختمان فارسی نمی‌ماند غلط هم هست و چهار کلمه است در صورتی که می‌توانیم با دو کلمه اینمعنی را بیروانیم.  
به عقیده من رواج یافتن این قسم تعبیرات زبان فارسی را ضایع می‌کند.

... در همان شماره از همان مجله می‌نویسد: «انواع حشراتی که این درخت را مورد حمله خود قرار می‌دهند زیاد است و هر کدام از آنها از قسمتهای مختلف آن تغذیه می‌کنند». از این ایراد می‌گذریم که چرا می‌نویسد این درخت را مورد حمله خود قرار می‌دهند که جمله‌ای است مرکب از هشت کلمه و حال آنکه می‌توانست بنویسد «به این درخت حمله می‌برند» که پنج کلمه بیشتر نیست زیرا که این ایراد مربوط به حسن بیان است و موضوع گفتگوی ما نیست نظر من به این است که در فارسی مفهوم این عبارت این است که هر کدام از آن حشرات از چندین قسمت از درخت تغذیه می‌کنند یعنی هم تنه درخت را می‌خورند هم برگ آن را و هم چیزهای دیگر را ولیکن از عبارت بعد معلوم می‌شود که مقصود نویسنده این نیست بلکه می‌خواهد بگوید بعضی از آن حشرات تنه را می‌خورند و بعضی برگ را و ما این معنی را اگر بخواهیم به شیوه حقیقی فارسی ادا کنیم می‌گوییم: هر کدام از قسمتی از درخت تغذیه می‌کنند.

باز در همان مجله نوشته شده است: «جعبه‌هایی که در تجارت خرید و فروش می‌شود» این عبارت فرانسه است نه فارسی در فارسی می‌گویند «در بازار خرید و فروش می‌شود» یا می‌گویند «تجار خرید و فروش می‌کنند».

از کتابی که این اواخر به طبع رسیده چند عبارت نقل می‌شود: «اگر من یک تاجر بودم این پیش آمد اهمیت نداشت» در فارسی می‌گویند «اگر من تاجر بودم». چشمهای من قادر به حفظ خود نبودند... می‌خواهد بگوید «نمی‌توانستم از نگاه کردن خودداری کنم». «هم از خودش می‌تواند حمایت کند هم از



دیگری، حمایت را به جای محافظت استعمال کرده است «من فقط می‌خواستم شهرت و مقام خود را به این توده از مردم تحمیل کنم» یعنی منظور من فقط این بود که در نظر این جماعت از مردم جلوه و خودنمایی کنم که من شخصی عالیمقام و معروف هستم. «دوباره خون گرمی ابتدایی خود را به دست آورد» «ابتدایی» را به جای «سابق» استعمال کرده و خون گرمی را که در فارسی به معنی مهربانی است به جای جمعیت حواس بکار برده است و مناسبت مقام این بود که بنویسد «فلان دوباره به حال آمد».

در سرگذشت مادام سیمسون و پادشاه مستعفی انگلیس این عبارت در روزنامه دیده شد: «البته زحمت عکاسها از حیث به دست نیاوردن موقعیت نبود بلکه از این حیث بود که عکسهای آنها همه فاقد منظره رسمی بوده توجه بفرمایید که اولاً این یکی از مواردی است که سابقاً اشاره می‌کردیم که این نویسنده از آنهاست که می‌خواهد از نوشتن «از نقطه نظر» بپرهیزد و شنیده است که در بعضی از موارد به جای «نقطه نظر» می‌توان گفت «از حیث» اما تمیز نداده است که جای این کلمه اینجا نیست و اینجا باید گفت «از جهت» ثانیاً به جای موقع و فرصت می‌نویسد موقعیت، ترکیب را توجه بفرمایید که می‌نویسد «از حیث به دست نیاوردن موقعیت» برای کسی که قباح این عبارت را درک نکند من از نمودار ساختش عاجزم ثانیاً به یک نفر ایرانی که به زبانهای اروپایی آشنا نیست آن عبارت را نشان بدهید و به بینید چه می‌فهمد گمان نمی‌کنم چیزی دستگیرش شود منم که فهمیدم گذشته از آشنایی به زبانهای اروپایی به سبب آن بود که پیش و پس مطلب را دیدم و دانستم که می‌خواهد بگوید «البته زحمت عکاسها از اینجهت نبود که برای عکس برداشتن فرصت به دست نمی‌آوردند بلکه از اینجهت بود که میسرشان نمی‌شد عکس شاه را با لباس رسمی بردارند (چون پادشاه همیشه لباس عادی در بر داشت).

در اخباری که در یکی از روزهای آذرماه اینسال در روزنامه‌ها درج شده این عبارت دیده شد: «آلمان و ایتالیا تنها کشورهایی خواهند بود که از مذاکره غیر قابل اجتناب شکایتی که از طرف دولت و الانس بر علیه آنها به شورای جامعه ملل به عمل آمده استفاده خواهند نمود» زمانی که ایرانیها فارسی سخن می‌گفتند این عبارت را چنین می‌نوشتند «هرگاه شکایتی که دولت و الانس از آلمان و ایتالیا به شورای جامعه ملل نموده مطرح شود ناچار مباحثاتی به میان خواهد آمد که نفع آن فقط به آن دو دولت عاید خواهد گردید».

باز از روزنامه‌ها نقل می‌شود: سردبیر دریایی روزنامه با بررسی انعکاسات قراردادهای آلمان و ژاپن در خصوص موقعیت ناوگان جنگی دول معظمه تشکیلات ناوگان ایتالیا و آلمان و فرانسه و انگلیس را تشریح می‌نماید «خدای من این چه زبانی است و چه معنی دارد؟ مقصود از بررسی انعکاسات چیست؟ سردبیر دریایی کدام یک از حیوانات دریایی است؟ از مراجعه به اصل فرانسه معلوم شد معنی عبارت اینست: «دبیر روزنامه که مقالات مربوط به نیروی دریایی دول را می‌نویسد تأثیرات قراردادهای آلمان و ژاپن را بر اوضاع ناوگانهای دول معظم مورد مطالعه قرار داده بیان می‌کند که ناوگانهای ایتالیا و آلمان و فرانسه و انگلیس هر یک چگونه ترکیب شده است» (صص ۵-۷۳)